



خسرو امیر حسینی

سخن سردبیر

این مدرک چیست؟

است و آرزوی دکتر شدن در پیشانی او نوشته شده و از این رو کمتر دیده‌ایم دانشجوی لیسانس سال اولی که قصد دکتر شدن نداشته باشد.

دانشگاه‌ها نه تنها در دروه روزانه بلکه در پردیس پولی و مجازی به سرعت در حال کسب درآمد و فروش مدارک صوری دکتری و فوق لیسانس هستند. این آغازی است برای یک دردسر اجتماعی جدید. در دسری که البته پس از ده‌ها سال به تعادل طبیعی خود خواهد رسید ولی دردسرهاش در دهه‌های نزدیک پیش روی جامعه ماست. دردسرهایی که می‌توان برخی رؤس آن را به صورت زیر فهرست کرد:

الف) راه عوض خواهد شد / میلی طبیعی به دکتر شدن که به زودی خاموش خواهد شد

این نخواهد پایید. این سیل در غرب روزی آمده و رفته و خود به خود به تعادل می‌رسد. روزی که نسل‌های بعدی ببینند که بزرگترهایشان دکتری گرفتند و تا ۳۰ سالگی دیدند و برخی پیچانندند و تازه باید بروند کارمند شوند و چیز بیشتری از درس نخوندها کسب نکردند، آن وقت انتخاب طبیعی این میل شدید را به ضعف خواهد کشید و اوضاع طبیعی خواهد شد. ولی این هنگامی اتفاق خواهد افتاد که دکتر شدن نتواند اهداف را برآورده سازد و این البته به مدد دکتری و رقابت کامل به زودی فرا خواهد رسید. خصوصاً برای دکتران کم‌عمقی که فقط مدرک دارند نه سواد.

ولع دکتر شدن برای جامعه امروز شاید طبیعی باشد. دورانی لیسانس گرفتن رساندن فرد به کار و شغل مناسب بود. دیدند نمی‌شود، به سراغ فوق لیسانس رفتند. حال دیده‌اند نمی‌شود، به سراغ دکتری می‌روند، اما این سقف کار است. وقتی جامعه ببیند که نشد دیگر راه بالاتری وجود ندارد پس ناگزیر باید راه را عوض کرد. برای شغل نباید درس خواند، راه دیگر را باید امتحان کرد.

بدی هستند. آن‌ها در این رفتار در حال لطمه زدن به خود و جامعه خود هستند. در رفتارهای دیگر ممکن است مملو از خوبی و نیکی باشند.

۳- این نوشته هشدار است برای آینده و اجتماع و بنابراین توصیه‌اش به دستگاه‌های فرهنگی کشور این است که باید این میل نامتقارن به گونه‌ای فروکش کند. با فیلم، سریال، نوشته یا هر روش دیگری، نه اینکه با تاسیس دوره‌ها و رقابت به این میل دامن زده شود. باید سبک دیگری برای موفقیت در زندگی غیر از ادامه تحصیل بدهد. فانه ترویج شود.

۴- شاید بدبختی اینجاست که برخی (نه همه) سیاستگذاران فرهنگی و سیاسی هم خود به شدت در این عرصه بوده و شاید میلشان برای مدرک کمتر از بقیه ما مردم نباشد. شنیده‌ها از افرادی که در این دوره‌ها می‌آیند متأسفانه این فرض را به شدت تقویت می‌کند. شاید و احتمالاً اینگونه است که می‌گویند: مردم بر دین و روش حاکمان و مدیران خود رفتار می‌کنند. آن‌ها هستند که روشی را در جامعه خود رواج می‌دهند.

دانشجویانی هستند که در نوشتن پایان نامه ارشد خود در مانده‌اند. واضح است که پولی به جیب دیگران فروریخته تا پایان نامه‌ای را بر قامت خود بدوزند و با آن نانی بخورند. در کمال حیرت این دانشجویان هم تمام همتشان برای گرفتن دکتری است و جالب اینکه نه با تلاش، بلکه با پیچاندن و دور زدن و با آسان‌ترین راه.

دور نیست و همین ۱۰ سال پیش بود که سالانه ۱۰۰۰ نفر در تمام رشته‌های دکتری پذیرفته می‌شدند و گفته می‌شود که در حال حاضر تعداد پذیرفته‌شدگان مقطع دکترا تنها در دانشگاه تهران بیش از این تعداد شده است، نه روزانه و با امتحان که با پول و به صورت مجازی و پردیس و با رقم ۴۰ تا ۷۰ میلیون تومانی بسته به اسم دانشگاه.

هر فرزندی که در ایران به دنیا می‌آید بالقوه یک دکتر

سازمان امور استخدامی در دهه چهل و پنجاه اقدام به طبقه‌بندی مشاغل کرد. در آن روزها راقم این ستور مطلبی در نشریه مهر ایران داشتم که با این روش بزرگان ادب و هنر جایشان در طبقه‌بندی مشاغل در کجا خواهد بود؟ بزرگان هنر چون فروزان فر، جلال‌الدین همایی، استاد بهزاد، استاد شهریار، مجسمه‌سازان و خدمت‌گران، قالبیافان و غیره. آن روز در طبقه‌بندی مشاغل مدرک تحصیلی از مقاطع ابتدائی تا دکترا بود و اگر فردی مدرک دوره دبستان و دبیرستان و دانشگاه نمی‌داشت در چارت استخدامی قرار نمی‌گرفت. طرح به اجرا درآمد، نمونه‌های فوق ماندند پشت خط، رفته‌رفته مدرک‌گرایی شد بلای جان علم و عمل و در مجلس هشتم به این طرح دانش‌تن مدرک کارشناسی ارشد افزوده شد که در انتخابات نماینده مجلس محترم شورای اسلامی، کسانی می‌توانند ثبت‌نام کنند که مدرک فوق لیسانس یا همان کارشناسی ارشد را داشته باشند.

این نیاز مدرک تا آنجا پیش رفت که در شماره پیشین، شماره ۳۸ مجله اقتصاد و بیمه به قلم مهران امیرحسینی مطلبی از قول معاونت وزارت علوم رئیس سازمان امور دانشجویان پرده از اتفاق قابل تاملی برداشت و گفت ۳۰۰۰ نفر بدون گذراندن آزمون ورودی و سنجش توان علمی، دانشجوی دکترا شده‌اند. من به یاد دزد غزالی افتادم که امان دانش را می‌برد و عجز و ناله مال‌باخته بسیار بود و سرکرده دزدان گفت مگر در امان چه هست که ما را به کار ناید و غزالی گفت دانش من است و دزد گفت دانشی که در امان رفته بهتر که نباشد.

۱- این نوشته به دنبال این نیست که بگوید تقصیر کیست. سیاستگذاران، دانشگاه‌ها یا مردمی که حق دارند چیزی خوششان بیاید یا شرایط اجتماعی، این نوشته در حال بیان یک واقعیت و توصیف آن است.

۲- نوشته به دنبال این نیست که بگوید تمام افرادی که به خاطر پول و مقام، مدرک می‌خواهند انسان‌های

ب) کنترل و اداره سخت کشور در آینده
 با اینکه این ولع روزی به طور طبیعی به پایان خواهد رسید ولی تا رسیدن آن دوران مشکلاتی وجود خواهد داشت. اولین آن اداره سخت کشور است. در این شرایط که همه دکتر خواهند شد هر کس مصداق «ان رجس» خواهد بود و هر کس مجتهد و متفکری است برای خود!
 کیست که بتواند هر خود بزرگبینی را تحت کنترل و یک پرچم اجتماعی درآورد؟ همه مدعی هستند، کسی برتری کس دیگر را به رسمیت نخواهد شناخت و این آغاز فروپاشی نظم اجتماعی و اداره است. جامعه‌ای که در حال حاضر بقال و لبو فروش و بی‌سوادش با اعتماد به نفس برای مشکلات کشور نسخه می‌دهد اگر تبدیل به جامعه‌ای شود که همه دکتر (چه بی‌سواد و چه باسواد، چه از دانشگاه خوب چه از پشت کوه، چه دوره روزانه و چه از پردیس و مجازی، چه از دانشگاه‌های معتبر خارجی و چه از هند و مالزی و تاجیکستان و دانشگاه‌های پولی و مدرک‌فروش و دهان پرکن اروپایی و آمریکایی و کانادایی) هستند، چگونه قابل کنترل خواهد بود؟ چگونه نظم اجتماعی و اجماع ملی برای کاری در آن شکل خواهد گرفت؟ **الله اعلم!**

ج) چو دزدی با چراغ آید تخریب‌های کلان تصمیم‌گیری

مشکل بزرگ دیگری که فروش مدرک و سیل دکترسازی ایجاد می‌کند همانا تخریب‌های کلان ملی است. در گذشته تصمیم‌گیرندگان در سطح لیسانس حرف می‌زدند و در همان سطح کارها را خراب می‌کردند. حال اگر این خریداران مدرک از دوره‌های پردیس و مجازی که به قطع سوادی نداشته و فقط برای کسب و کار و سیاست به دنبال مدرک صوری هستند به دکتری خود برسند، از این به بعد باید شاهد وکیل و وزیران مدرک به دستی باشیم که با مدعی دکتری از دانشگاه‌های برتر کشور (بدون لودادن نوع مجازی و پردیس) به تصمیم‌گیری‌های اشتباه پرداخته و در سطح کلان با ادعای بالا کشور را به تخریب می‌کشاند. محققانی که با ادعای مدرک ولی بدون سواد تحقیق و پروژه‌های علمی را به اشتباه جلو می‌برند و کشور را به اسم علم، دچار خسران‌های بزرگ می‌کنند کم نخواهند بود.

د) توقعات انفجاری / پول و عمر و روان از دست رفته

بعد از اینکه همه در کشور دکتر شدند یا باید بتوانند پول‌های کلان را از پاروی خود بالا رفته ببینند یا اینکه در مقامات عالی کشور به صدارت و وزارت مشغول

باشند یا اینکه در بهترین و طبیعی‌ترین حالت بر کرسی استادی دانشگاهی مناسب نشسته باشند. بعد که به علت وفور نعمت دکتری و رقابت بالا، برای اکثریت افراد این اتفاق نیفتاد، می‌شوند ناراضی از زمین و زمان و حق خود را بلعیده می‌بینند.
 دیگر کیست که ایشان را بر کارهای عادی و غیر از این سه حوزه بگمارد؟ نخواهند رفت و از آنجا که خود را مغز پر مغزی می‌بینند، احساس ظلم فوران کرده و از طرفی پست‌ها و شغل‌های عادی کشور روی زمین خواهد ماند و لابد باید از خارج کارگر عادی وارد کشور دکتران شود و این دکترها نخبه پندارانه به خارج از کشور بروند که حیف در آنجا قبل از اینجا همه چیز پر شده و بی‌سواد نمی‌خواهند. ملاک در آنجا به درستی خروجی است و بهره‌وری نه مدرک. این آینده‌ایست محتمل و خطرناک برای قشری که عمر و پول و وقت و روان خود را صرف دکتر شدن بیهوده در دوره‌های مجازی، پردیس و دانشگاه‌های درجه چندم و مدرک فروش کشورهای اروپایی، آمریکایی، کانادایی و گاه کشورهای درجه پایین علمی مثل آذربایجان، تاجیکستان، هند و مالزی و غیره) می‌کنند.

ر) علم جوانی که علم را برای پول می‌خواهند وقتی با برخی از این افراد صحبت شود کاملاً مشخص است که دکتری را برای پول و مقام می‌خواهند. اگر کسی (نه همه ایشان و برخی هم ممکن است برای علم تلاش کنند) ۷۰ میلیون می‌دهد تا کاغذی مینی بر دکتری بگیرد باید از کنارش صدها میلیون مقام یا پول بدست بیاورد. علم ابزاری است برای پول درآوردن. این افراد شان علم را هم پایین آورده‌اند و اینگونه شده است که گاهی فرد بی‌سوادی از یک استاد درجه اول و با سواد می‌پرسد چقدر می‌گیری؟ و وقتی پاسخ می‌گیرد به فکر فرو می‌رود که خوب فلان شغل آزاد که از این بیشتر درآمد دارد، پس این شغل به چه دردی می‌خورد؟ تو گویی که علم برای پول است و جز پول چیزی نیست.
 حتی قبل از این هم بودند اساتید باسوادی که مقام خود را از نظر پول با ورزشکار و بازیگر مقایسه می‌کردند و نمی‌دانستند که شان آن‌ها به پول نیست و اگر به این باشد آن‌ها به اشتباه به این وادی افتاده‌اند که بدترین راه پول درآوردن همان درس خواندن است.
 البته کم نیستند اساتید باسوادی که شان استادی خود را حتی برای یک روز به صدها میلیارد تومان نمی‌فروشدند و حتی حاضر نیستند با گرفتن میلیاردها تومان دانشگاه خود را عوض کنند و این جایگاه و خود علم است که ارزش غایی آنهاست.

خاک ایران یکسر از دکتر پر است
 هر که دکتر نیست نانش آجر است
 ملک ایران سرزمین دکتران
 این قدر دکتر نباشد در جهان
 شهر دکتر، کوچه دکتر، باغ هم
 کبک دکتر، فنچ دکتر، زاغ هم
 عابران هر خیابان دکترند
 دانه‌های برف و باران دکترند
 هم وزیران هم مدیران دکترند
 بیشتر از نصف ایران دکترند
 هر که پستی دارد اینجا دکتر است
 دیپلم ردی ست، اما دکتر است
 هر که شد محبوب از ما بهتران
 هر که شد منصوب بالا دکتر است
 هر که رد شد از در دانشکده
 یا گرفته دکتری، یا دکتر است
 شعر نو مدیون دکترها بود
 تو ندانستی که نیما دکتر است؟
 شاعر تیتراژها مان دکتر است
 مجری اخبار سیما دکتر است
 در جهانی که پر است از نابغه
 دکتری چندان ندارد سابقه
 بی‌سبب افسرده‌ای، غم می‌خوری
 سرزمین ماست مهد دکتری
 خطمان وقتی شبیه میخ بود
 ای بسا دکتر در آن تاریخ بود
 این همه آدم که در عالم نبود
 آدمی کم بود و دکتر کم نبود
 من نگوییم، شاعران فرموده‌اند
 رخس و رستم هر دو دکتر بوده‌اند
 گرچه باشد قصه‌ها پشت سرش
 دکتری دارند ملا و خرش
 شاعران از رودکی تا عنصری
 بی‌گمان دارند هر یک دکتری
 شعله‌های عشق چون گر می‌گرفت
 آتشی در خیل دکتر می‌گرفت
 عشق با دکتر نظامی قصه‌گو
 عشق با دکتر سنایی رازجو
 عارف شوریده دکتر مولوی
 نام پایان‌نامه او مثنوی
 حافظ و سعدی و خواجه دکترند
 سروقدان لب جو دکترند
 وحشی و اهلی و غیره دکترند
 تاجر و دهقان و کاسب دکترند
 بحث‌های جعل مدرک بربری ست
 بهترین سرگرمی مادکتری ست
 عده‌ای مشغول دکترسازی‌اند
 عده‌ای سرگرم دکتربازی‌ند